

## Poverty Reduction Strategies and Policy Programs in Afghanistan: A Qualitative Research Study

Dawood Yousofzai<sup>1</sup> , Adela Rahmati<sup>2</sup> 

1. Visiting Lecturer, Department of Business Economics, Faculty of Economics, Kateb University, Kabul, Afghanistan (Corresponding Author). Email: [Dawood.yousufzai@kateb.edu.af](mailto:Dawood.yousufzai@kateb.edu.af)
2. Former Visiting Lecturer, Department of Business Economics, Faculty of Economics, Kateb University, Kabul, Afghanistan.

---

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**  
Received:  
31/01/2026  
Received in revised  
form: 05/02/2026  
Accepted:  
11/03/2026  
Available online:  
18/03/2026

**Keywords:**  
Afghanistan, Public  
Policy, Poverty,  
Employment  
Generation,  
Economic  
Development

### ABSTRACT

Poverty in Afghanistan is a multidimensional and structural phenomenon shaped by economic, institutional, social, and cultural factors. Despite the implementation of numerous relief and development programs, a significant portion of poverty reduction policies in the country has focused on short-term aid and income-based poverty measurement, with less attention paid to designing a comprehensive public policy framework. The main question of this research is what strategies and programs can be considered by policymakers for sustainable poverty reduction in Afghanistan. This qualitative study employs qualitative content analysis for data analysis. Data were collected through semi-structured interviews with 40 experts, including public managers, researchers, university academics, and policy practitioners in the fields of economics and public policy. Participants were selected through purposive sampling, and the interview process continued until theoretical saturation was reached. Data analysis was conducted based on initial coding, concept extraction, category formation, and identification of main themes. The findings identify three complementary policy pillars: regulatory policy, facilitative-supportive policy, and promotional policy. Regulatory policy emphasizes policy stability, administrative transparency, anti-corruption measures, a reliable legal system, and poverty-sensitive budgeting. Facilitative-supportive policy focuses on improving the business environment, directing credit to productive sectors, strengthening value chains, and expanding targeted social protection. Promotional policy highlights vocational education, economic literacy, work culture, community participation, and social capital. The research concludes that sustainable poverty reduction in Afghanistan requires synchronized institutional reforms, employment-oriented economic policies, and socio-cultural interventions. Without rebuilding public trust, strengthening local participation, and enhancing productive capacities, poverty alleviation programs are unlikely to achieve long-term impact. The proposed framework offers a context-sensitive roadmap for policymakers seeking integrated and sustainable poverty reduction strategies in fragile and developing economies.

---

**Cite this article:** Yousofzai, D. & Rahmati, A. (2026). Poverty Reduction Strategies and Policy Programs in Afghanistan: A Qualitative Research Study, *Kateb International Journal of Economics and Management*, 4 (2), 61-79. DOI: <https://doi.org/10.66943/kjem.v4i2.77>



## راهنم‌دها و برنامه‌های رفع فقر در افغانستان: تحقیق کیفی

داود یوسفزی<sup>۱</sup> , عادلہ رحمتی<sup>۲</sup> 

۱. استاد قراردادی دیپارتمنت اقتصاد تجاری، پوهنځی اقتصاد، پوهنتون کاتب، کابل، افغانستان. (نویسندهٔ مسئول).

ایمیل: [Dawood.yousufzai@kateb.edu.af](mailto:Dawood.yousufzai@kateb.edu.af)

۲. استاد قراردادی پیشین دیپارتمنت اقتصاد تجاری، پوهنځی اقتصاد، پوهنتون کاتب، کابل، افغانستان.

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> مقاله تحقیقی	فقر در افغانستان پدیده‌ای چندبعدی، ساختاری و وابسته به عوامل اقتصادی، نهادی، اجتماعی و فرهنگی است. با وجود اجرای برنامه‌های متعدد کمک‌رسانی و توسعه‌ای، بخش مهمی از سیاست‌های کاهش فقر در کشور بیشتر بر کمک‌های کوتاه‌مدت و سنجش درآمدی فقر متمرکز بوده و کمتر به طراحی یک چارچوب جامع سیاست‌گذاری عمومی پرداخته شده است. مسألهٔ اصلی این تحقیق آن است که چه نوع راهنم‌دها و برنامه‌هایی می‌تواند برای کاهش پایدار فقر در افغانستان مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد. این تحقیق با رویکرد کیفی و روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. داده‌ها از طریق مصاحبهٔ نیمه‌ساختاریافته با ۴۰ نفر از مدیران دولتی، کارشناسان، استادان دانشگاه و محققان حوزهٔ اقتصاد و سیاست‌گذاری عمومی گردآوری شده است. نمونه‌ها به صورت هدفمند انتخاب شدند و فرایند مصاحبه تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. تحلیل داده‌ها بر اساس کدگذاری اولیه، استخراج مفاهیم، تشکیل مقوله‌ها و شناسایی مضامین اصلی انجام گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کاهش فقر در افغانستان نیازمند سه دسته سیاست مکمل است: سیاست تنظیمی، سیاست حمایت تسهیلی و سیاست ترویجی. سیاست تنظیمی بر ثبات سیاستی، شفافیت اداری، کاهش فساد، نظام حقوقی قابل اعتماد و بودجه‌ریزی فقرمحور تأکید دارد. سیاست حمایت تسهیلی شامل تسهیل کسب‌وکار، هدایت اعتبارات به بخش‌های مولد، توسعهٔ زنجیره‌های ارزش و تقویت شبکه‌های حمایت اجتماعی است. سیاست ترویجی نیز بر ارتقای فرهنگ کار، آموزش مهارتی، مشارکت جامعهٔ کم‌درآمد و تقویت سرمایهٔ اجتماعی تمرکز دارد. نتیجهٔ تحقیق نشان می‌دهد که فقرزدایی پایدار در افغانستان تنها با ترکیب اصلاحات نهادی، سیاست‌های اشتغال محور و مداخلات اجتماعی-فرهنگی امکان‌پذیر است. بدون بازسازی اعتماد عمومی، تقویت مشارکت محلی و افزایش ظرفیت‌های مولد، برنامه‌های کاهش فقر به احتمال زیاد تأثیر بلندمدتی نخواهند داشت.
<b>واژه‌های کلیدی:</b> افغانستان، سیاست‌گذاری عمومی، فقر، اشتغال‌زایی، توسعه اقتصادی	

استناد: یوسفزی، داود، و رحمتی، عادلہ (۱۴۰۴). راهنم‌دها و برنامه‌های رفع فقر در افغانستان: تحقیق کیفی. *مجله بین‌المللی اقتصاد و مدیریت کاتب*، ۴ (۲)، ۷۹-۶۱. DOI: <https://doi.org/10.66943/kjem.v4i2.77>



© نویسنده‌گان.

ناشر: پوهنتون کاتب.

## مقدمه

یکی از چالش‌های کلیدی در کشور ما و بسیاری از کشورهای جهان، از گذشته تا به امروز، پدیده «فقر» است. فصل مشترک میان جوامع مختلف در زمینه فقر، محرومیت و دسترسی به نیازهای اساسی، به وضوح نمایانگر چالش‌های مشترکی است که هم دولت‌ها و هم مردم با آن مواجه‌اند. این مسأله نه تنها به شرایط اقتصادی و اجتماعی وابسته است، بلکه به هنجارها و ارزش‌های فرهنگی نیز مرتبط می‌شود. در واقع، در هر جامعه‌ای، نابرابری‌ها و فقدان دسترسی به منابع اولیه زندگی، نظیر آموزش، بهداشت و مسکن مناسب، موجب ایجاد احساس محرومیت و نارضایتی می‌شود (Voica, 2020; Blessing & Noor, 2020; Hasarina, 2020).

از منظر دولت‌ها، این موضوع می‌تواند به‌عنوان یک مسئولیت اجتماعی تلقی شود که نیازمند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های مؤثر برای کاهش فقر و بهبود کیفیت زندگی شهروندان است. از سوی دیگر، مردم نیز به‌عنوان ذی‌نفعان اصلی این فرایند، نقش بسزایی در شناسایی مشکلات و ارائه راه‌حل‌ها ایفا می‌کنند. بنابراین، فقر و محرومیت نه تنها یک مشکل اقتصادی، بلکه یک مسأله اجتماعی و فرهنگی است که نیازمند توجه جدی از سوی تمامی ذی‌نفعان جامعه می‌باشد. در این راستا، همکاری میان دولت و مردم می‌تواند به ایجاد راهکارهای پایدار و مؤثر برای رفع این چالش‌ها منجر شود.

بدون شک، فقر اقتصادی می‌تواند به‌عنوان یک تهدید جدی برای حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یک ملت عمل کند. این معضل نه تنها به تضعیف ساختارهای اقتصادی و اجتماعی می‌انجامد، بلکه می‌تواند بر جنبه‌های روانی و روحی جامعه نیز تأثیرات منفی عمیقی بگذارد. در واقع، شرایط سخت اقتصادی می‌تواند سلامت روانی افراد را به خطر اندازد و احساس ناامیدی و اضطراب را در بین مردم گسترش دهد (Mehrgan, Brimani Rasti, Dehani & JanTigh, 2014).

در افغانستان، کاهش فقر همواره با چالش‌هایی مانند بی‌ثباتی سیاسی، ضعف حکمرانی، وابستگی اقتصادی، محدودیت بازار کار، ناامنی غذایی و ضعف خدمات عمومی همراه بوده است. گزارش‌های جدید درباره فقر چندبعدی افغانستان نشان می‌دهد که محرومیت در ابعاد بهداشت، آموزش و معیار زندگی همچنان گسترده است و این وضعیت ضرورت طراحی مداخلات هماهنگ و چندسطحی را برجسته می‌کند (UNICEF Afghanistan & OPHI, 2025; OPHI, 2024).

با وجود اهمیت این مسأله، بخش قابل توجهی از مطالعات موجود بیشتر بر سنجش فقر درآمدی، اندازه‌گیری شاخص‌های فقر یا تحلیل‌های اقتصادی محدود تمرکز داشته‌اند. در مقابل، مطالعاتی که فقرزدایی را از منظر سیاست‌گذاری عمومی و با توجه همزمان به اصلاحات نهادی، اشتغال‌زایی، حمایت اجتماعی و تغییرات فرهنگی بررسی کنند، محدود است. این خلأ باعث شده است بسیاری از برنامه‌های فقرزدایی در کشور حالت پراکنده، کوتاه‌مدت و کم‌محور داشته باشند.

از سوی دیگر، جمعیت فقیر چندبعدی در سطح ملی طی سال ۱۳۹۹ حدود ۱۵/۰۲ میلیون نفر بوده که ۴۵/۶ درصد کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. این حجم بزرگ از جمعیت کشور در یکی یا بیشتر از ابعاد مختلف زندگی مانند بهداشت، تعلیم و تربیه، معیارهای زندگی، کار و تحرک‌ها محروم بوده و دسترسی

به آن‌ها نداشته‌اند. در این کشور، وضعیت اقتصادی و اجتماعی در مقایسه با کشورهای همسایه، از جمله چین، چندان مطلوب نیست. به‌عنوان مثال، در سال ۱۹۷۸، بیش از ۹۷ درصد از جمعیت روستاها در چین زیر خط فقر زندگی می‌کردند، اما این رقم در سال ۲۰۱۶ به ۴/۵ درصد کاهش یافت (Hanjie et al., 2020)، که نشان‌دهنده موفقیت برنامه‌های کاهش فقر در این کشور است. در مقابل، افغانستان به دلیل عدم وجود مبانی نظری قوی در زمینه کاهش فقر و همچنین به دلیل عوامل متعدد، نتوانسته است در طول چند دهه گذشته اقدامات مؤثری در زمینه فقرزدایی انجام دهد.

بر همین اساس، مسأله اصلی این تحقیق آن است که چه راهبردها و برنامه‌هایی می‌تواند برای کاهش پایدار فقر در افغانستان مورد توجه سیاست‌گذاران و نهادهای اجرایی قرار گیرد. اهمیت این مسأله در آن است که سیاست فقرزدایی تنها زمانی مؤثر خواهد بود که میان اصلاحات نهادی، تولید و اشتغال، حمایت اجتماعی، مشارکت محلی و ارتقای سرمایه اجتماعی پیوند برقرار کند. هدف این تحقیق شناسایی و تبیین راهبردها و برنامه‌های مؤثر برای کاهش فقر در افغانستان در چارچوب سیاست‌گذاری عمومی است.

### ۱. مبانی نظری و پیشینه تحقیق

فقر به‌عنوان یک پدیده چندوجهی و پیچیده، فراتر از کمبود صرف منابع مالی و اقتصادی است. این معضل به ابعاد اجتماعی، سیاسی، خدمات بهداشتی و زیست‌محیطی نیز ارتباط دارد. به عبارت دیگر، فقر نه‌تنها به ناتوانی در تأمین نیازهای اولیه زندگی نظیر مواد خوراکی و مسکن مربوط می‌شود، بلکه تأثیرات عمیقی بر روابط اجتماعی، دسترسی به خدمات بهداشتی و کیفیت محیط زیست دارد. این ابعاد مختلف فقر نشان‌دهنده آن است که برای مقابله مؤثر با این معضل، باید رویکردی جامع و چندجانبه اتخاذ شود که تمامی جوانب آن را در نظر بگیرد (Blessing & Noor Hasharina, 2020).

در ادبیات توسعه، فقر تنها به کمبود درآمد یا مصرف محدود نمی‌شود، بلکه به محرومیت از قابلیت‌ها، فرصت‌ها و خدمات اساسی نیز اشاره دارد. بانک جهانی فقر را «محرومیت آشکار از رفاه» می‌داند و این محرومیت می‌تواند درآمد، آموزش، بهداشت، امنیت، منزلت اجتماعی و قدرت تصمیم‌گیری را در بر گیرد (World Bank, 2001). فقر چندبعدی بر این فرض استوار است که خانوارها ممکن است همزمان در چند بعد زندگی دچار محرومیت باشند. این نگاه، تحلیل فقر را از سطح درآمد فراتر می‌برد و به سیاست‌گذاران امکان می‌دهد نوع محرومیت، شدت آن و گروه‌های بیشتر آسیب‌پذیر را بهتر شناسایی کنند (Alkire & Foster, 2011; UNDP & OPHI, 2024).

بنابراین، فقر تنها به نداشتن درآمد کافی محدود نمی‌شود، بلکه شامل فقدان دسترسی به نیازهای اساسی مانند تغذیه سالم، آب پاک، مسکن مناسب و خدمات بهداشتی و آموزشی نیز می‌باشد. این تعریف جامع از فقر می‌تواند به‌عنوان پایه‌ای برای طراحی و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های مؤثر در زمینه فقرزدایی در سطوح جهانی و محلی مورد استفاده قرار گیرد.

رویکرد قابلیت‌آماریتیا سن یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های نظری برای تحلیل فقر است. بر اساس این رویکرد، توسعه به معنای گسترش آزادی‌ها و قابلیت‌های واقعی انسان‌ها برای انتخاب نوع زندگی مطلوب است. بنابراین، فقر صرفاً نداشتن درآمد نیست، بلکه محرومیت از قابلیت‌هایی مانند آموزش، بهداشت،

تغذیه، مشارکت اجتماعی و فرصت‌های اقتصادی است (Sen, 1985, 1992, 1999). این دیدگاه برای افغانستان اهمیت ویژه دارد؛ زیرا بخش بزرگی از محرومیت‌های مردم تنها با شاخص درآمد توضیح‌پذیر نیست.

روش آکایر و فاستر، یکی از روش‌های شناخته‌شده برای سنجش فقر چندبعدی است. این روش از دو نوع آستانه استفاده می‌کند: نخست، آستانه محرومیت در هر شاخص و دوم، آستانه‌ای که تعیین می‌کند فرد یا خانوار از نظر مجموع محرومیت‌ها فقیر چندبعدی محسوب می‌شود یا خیر. مزیت این روش آن است که هم گستره محرومیت و هم شدت آن را نشان می‌دهد و برای سیاست‌گذاری منطقه‌ای و گروهی کاربرد دارد (Alkire & Foster, 2011). در این شاخص، میزان محرومیت خانوارها در بخش‌های مختلف سنجیده می‌شود و بعد از آن میزان و شدت فقر محاسبه می‌گردد. از یافته‌های کلیدی این گزارش، مقایسه افرادی است که براساس معیار درآمدی در فقر قرار می‌گیرند و در مقابل کسانی که براساس معیارهای چندبعدی فقر شناسایی می‌شوند (Yousefi, Mahdian & Khalaj, 2015).

بر اساس دیدگاه دیوید (۲۰۱۹)، فقر در هر جامعه‌ای برآیند سه دسته عامل کلیدی است: عوامل رفتاری که ریشه در انتخاب‌ها، انگیزه‌ها و فرهنگ فردی دارد؛ عوامل ساختاری که متأثر از شرایط جمعیتی و بازار کار است؛ و عوامل سیاسی که محصول توزیع قدرت و سیاست‌های نهادهای حکمرانی است. این سه حوزه در تعامل با یکدیگر، چرخه فقر را تقویت می‌کنند. برای درک کامل پدیده فقر، باید به پیوند میان رفتار فردی، محدودیت‌های ساختاری و نقش تعیین‌کننده نهادهای سیاسی توجه شود.

براساس مطالعات موجود نشان داده می‌شود که بیشترین مطالعات در این حوزه مربوط به محققان اقتصاد بوده و تحقیقات بیشتر با رویکرد سنجش و اندازه‌گیری فقر انجام شده است. مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهد که کاهش فقر تنها با رشد اقتصادی امکان‌پذیر نیست؛ بلکه کیفیت نهادها، حکمرانی، سرمایه انسانی، دسترسی به بازار و حمایت اجتماعی نیز نقش تعیین‌کننده دارند (Mansi et al., 2020; Banerjee & Duflo, 2007). همچنین مطالعات مرتبط با فقر روستایی در چین نشان می‌دهد که سیاست‌های هدفمند، شناسایی دقیق خانوارهای فقیر و پیوند حمایت‌ها با تولید و اشتغال در کاهش فقر مؤثر بوده است (Wang et al., 2020).

در زمینه افغانستان، گزارش‌های اخیر بانک جهانی، برنامه توسعه ملل متحد، OPHI و یونیسف نشان می‌دهد که فقر با ناامنی غذایی، ضعف خدمات عمومی، محدودیت اشتغال و کاهش سرمایه‌گذاری پیوند دارد (World Bank, 2024; WFP, 2024; UNICEF Afghanistan & OPHI, 2025). این گزارش‌ها بر ضرورت حرکت از کمک‌های مقطعی به سمت سیاست‌های چندبعدی، محلی و توانمندساز تأکید می‌کنند.

بررسی پیشینه نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات، فقر را یا از منظر سنجش آماری و یا از منظر اقتصادی تحلیل کرده‌اند. خلأ اصلی این است که راهبردهای کاهش فقر در افغانستان کمتر در قالب یک چارچوب سیاست‌گذاری عمومی و بر اساس دیدگاه خبرگان تحلیل شده است. تحقیق حاضر تلاش می‌کند این خلأ را با ارائه چارچوب سه‌لایه سیاست تنظیمی، سیاست حمایت تسهیلی و سیاست ترویجی پوشش دهد.

## ۲. روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر رویکرد، کیفی است. روش اصلی تحقیق، تحلیل محتوای کیفی بوده است؛ زیرا هدف تحقیق، شناسایی و تبیین راهبردها و برنامه‌های کاهش فقر در افغانستان بر اساس دیدگاه خبرگان و افراد آگاه در حوزه سیاست‌گذاری، اقتصاد و برنامه‌ریزی اجتماعی می‌باشد (Graneheim & Lundman, 2004; Elo & Kyngäs, 2008).

جامعه تحقیق شامل مدیران دولتی، کارشناسان اقتصادی، استادان دانشگاه، محققان حوزه فقر و توسعه، و افراد دارای تجربه در طراحی یا اجرای برنامه‌های فقرزدایی در افغانستان بود. نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام شد و افرادی انتخاب گردیدند که دارای تجربه علمی یا اجرایی مرتبط با موضوع فقر، سیاست‌گذاری عمومی، توسعه اقتصادی یا حمایت اجتماعی بودند. فرایند نمونه‌گیری تا زمانی ادامه یافت که داده‌های جدید، مفهوم یا مقوله تازه‌ای به یافته‌ها اضافه نکرد و اشباع نظری حاصل شد. در نهایت، با ۴۰ نفر مصاحبه انجام شد. استفاده از اشباع نظری در تحقیق کیفی با منطق تحقیق‌های مبتنی بر مصاحبه و تحلیل مضمون سازگار است (Guest, Bunce, & Johnson, 2006).

ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. محورهای اصلی مصاحبه شامل برداشت مصاحبه‌شوندگان از ریشه‌های فقر در افغانستان، ضعف‌های سیاست‌های موجود، راهبردهای مؤثر برای کاهش فقر، نقش دولت و نهادهای محلی، شیوه‌های حمایت اجتماعی و اهمیت عوامل فرهنگی و سرمایه اجتماعی در فقرزدایی بود.

برای تحلیل داده‌ها، متن مصاحبه‌ها پیاده‌سازی و چندین بار مطالعه شد. سپس واحدهای معنایی مرتبط با موضوع تحقیق شناسایی و کدگذاری اولیه انجام گرفت. در مرحله بعد، کدهای مشابه در قالب مفاهیم و زیرمقوله‌ها دسته‌بندی شدند و در نهایت مقوله‌های اصلی استخراج گردید. بر اساس تحلیل نهایی، سه مضمون اصلی شامل سیاست تنظیمی، سیاست حمایت تسهیلی و سیاست ترویجی شناسایی شد. برای افزایش اعتبار یافته‌ها از بازبینی مشارکت‌کنندگان، بررسی همکار تحقیقی، مقایسه مستمر داده‌ها و ارائه شواهد مستقیم از داده‌ها استفاده شد. همچنین برای افزایش قابلیت اتکا، مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها به صورت شفاف گزارش گردید و برای تقویت انتقال‌پذیری، ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان و زمینه تحقیق توضیح داده شد (Lincoln & Guba, 1985).

انتقال‌پذیری به معنای توانایی به‌کارگیری، تعمیم و انتقال یافته‌های یک تحقیق به موقعیت‌های مشابه است. تحقیق‌های کیفی ادعای انتقال‌پذیری گسترده ندارند، اما برای تقویت این ویژگی، از نمونه‌گیری هدفمند با حداکثر تنوع استفاده شده است. همچنین، به‌منظور دقت و اعتباربخشی به طبقات اصلی و فرعی و مضامین تحقیق، از روش مقایسه مستمر و بازبینی مشارکت‌کنندگان بهره گرفته شده است. اتکاپذیری به ثبات و پایداری یافته‌ها در گذر زمان اشاره دارد. هرچند تحقیق‌های کیفی ادعای ثبات کامل نتایج را ندارند، محققان برای تقویت این معیار (که معادل پایایی در تحقیق‌های کمی است) روند اجرای تحقیق را با دقت و شفافیت گزارش کرده‌اند تا سایر محققان نیز بتوانند مسیر تحقیق را به‌درستی دنبال کنند (Danaeifard et al., 2021).

### ۳. یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق بر اساس تحلیل محتوای مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که فقر در افغانستان از دیدگاه مشارکت‌کنندگان، پدیده‌ای چندبعدی و وابسته به مجموعه‌ای از عوامل نهادی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در مرحله کدگذاری اولیه، مفاهیمی مانند فساد اداری، بی‌ثباتی سیاسی، ضعف بازار کار، نبود حمایت اجتماعی هدفمند، ضعف مهارت‌های شغلی، کاهش اعتماد عمومی و مشارکت پایین جامعه محلی استخراج شد. پس از دسته‌بندی کدها، سه مضمون اصلی شامل سیاست تنظیمی، سیاست حمایت تسهیلی و سیاست ترویجی شکل گرفت. برنامه‌هایی که می‌توان در این راستا تعریف کرد در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است.

جدول ۱: سیاست، راهبرد و برنامه برای کاهش فقر

سیاست	راهبردها	برنامه‌ها
سیاست تنظیمی	رشد اقتصادی پایدار	- ثبات در سیاست‌ها و فراهم‌سازی نقش مردم در اقتصاد - گسترش روابط دیپلماسی و تعاملات اقتصادی - مدیریت نظام بانکی در راستای حفظ ارزش پول ملی، کنترل نقدینگی همراه با کنترل تورم - توسعه متوازن عوامل ساختاری و افزایش بهره‌وری منابع (معادن، صنعت، زراعت، توریست و غیره) - تنوع‌بخشی به اقتصاد
	تحولات برنامه‌ریزی دولتی	- ارتقای شفافیت اداری و جلوگیری از فساد اداری و بروکراسی - ایجاد سیستم حقوقی پایدار و قابل اعتماد در راستای اثبات سرمایه - ایجاد نظام برنامه و تعیین بودجه در راستای کاهش فقر در سطح ولایات و ولسوالی‌ها - بررسی وضعیت شاخص‌های فقر و ارتقای قدرت خرید افراد ضعیف جامعه (از طریق کمک‌ها، متناسب‌سازی دستمزد شاغلین و...)
سیاست حمایت تسهیلی	تسهیل در کسب و کار، اقتصاد دانش‌بنیان	- عدالت مالیاتی و هدایت اعتبارات بانکی به فعالیت‌های مولد - جلوگیری از بازار قاچاق کالا و واردات کالاهای غیرضروری - اصلاح چرخه مدیریتی زنجیره‌های تأمین مواد اولیه و ارزش محصولات (زراعتی، صنعتی، صنایع دستی، کالاهای اساسی و غیره) - ایجاد و توسعه زیرساخت‌های محصولات دانش‌بنیان و تجاری‌سازی این محصولات و صادرات آن‌ها - گسترش و شبکه‌سازی فعالیت‌های تولیدی و خدماتی در مناطق محروم کشور
	کاهش جلوه‌های فقر و گسترش تأمین خدمات اجتماعی	- جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی و حمایت از جمعیت‌های آسیب‌پذیر (زنان بی‌سرپرست، معلولین، اطفال و غیره) با اختصاص وظایف مناسب - ایجاد و گسترش نظام تأمین اجتماعی و بیمه بهداشتی، خطرپذیری و غیره - ایجاد زیرساخت‌ها و توسعه مسکن اجتماعی در حمایت از مناطق محروم کشور - توجه کلیدی به امنیت غذایی کشور
سیاست ترویجی	ارتقای فرهنگ عمومی و حرفه‌ای	- گسترش دوره‌های آموزشی فنی متناسب با بازار کار منطقه‌ای همراه با مهارت‌های زندگی و سواد اقتصادی - مبارزه با ناهنجاری‌ها (گلابی، باور به شانس، تنبلی و بی‌تحرکی و غیره) - ترویج ارزش‌ها و رفتارهای اسلامی (امید به آینده، مهارت‌آموزی، وجدان کاری، قرض‌الحسنه، زکات، کار و تلاش، انفاق و غیره) در راستای ترویج فرهنگ کار و خودکفایی - ایجاد برنامه‌های رسانه‌ای و فرهنگی در راستای کارآفرینی
	افزایش سرمایه اجتماعی	- افزایش مشارکت جامعه کم‌درآمد در راستای فرایند تقویت اعتماد و توانمندسازی همراه با جامعه - توسعه همکاری‌های مشترک و ایجاد پروژه‌های اشتغال‌زای جامعه‌محور - اولویت‌دهی به افراد نخبه همراه با مشارکت اجتماعی با تمرکز بر ظرفیت ولسوالی‌ها و ولایات

#### ۴. برنامه‌ها و راهبردهای کاهش فقر

##### ۴-۱. سیاست تنظیمی

تنظیم‌گری به معنای کلی به فرایند سازماندهی رفتارهای جامعه با هدف دستیابی به اهداف حکومتی اشاره دارد. این مداخله‌ها به منظور ایجاد نظارت عمومی بر ارائه‌دهندگان خدمات و تضمین منافع عمومی انجام می‌شود. از این‌رو، تنظیم‌گری یکی از کارکردهای اساسی نظام حکمرانی است که به تأمین منافع عمومی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و غیره کمک می‌کند. با توجه به اینکه فقر یک چالش عمومی و چندبعدی به شمار می‌آید، دولت‌ها در این زمینه نقش کلیدی در تنظیم‌گری و اجرای تدابیر لازم برای مقابله با آن دارند. بر اساس یافته‌های این تحقیق، یکی از سیاست‌های بنیادین برای کاهش فقر، تنظیم‌گری است که در این طرح شامل دو راهبرد و ۹ برنامه مجزا می‌باشد.

##### ۴-۱-۱. رشد اقتصادی پایدار

در این راهبرد، فقر رابطه‌ای مستقیم با رشد اقتصادی دارد. به عبارت دیگر، رشد اقتصادی پایین یا منفی نشان‌دهنده رکود اقتصادی و تعطیلی کارخانه‌های تولیدی است. این وضعیت منجر به افزایش بیکاری و در نتیجه، رشد فقر در جامعه می‌شود. همچنین، کاهش قدرت خرید مردم نیز به تشدید فقر کمک می‌کند. بنابراین، این چرخه معیوب موجب افزایش فقر در جامعه می‌گردد.

ثبات در سیاست‌های اقتصادی یکی از ارکان اساسی برای ایجاد یک محیط کسب‌وکار پایدار و مطمئن است. زمانی که فعالان اقتصادی از ثبات در قوانین و مقررات اطمینان داشته باشند، می‌توانند با اطمینان بیشتری سرمایه‌گذاری کنند و به توسعه کسب‌وکارهای خود بپردازند. این وضعیت نه تنها به افزایش تولید و اشتغال کمک می‌کند، بلکه موجب جذب سرمایه‌گذاران خارجی نیز می‌شود. از سوی دیگر، فراهم‌سازی نقش مردم در اقتصاد به معنای مشارکت فعال شهروندان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی است. این مشارکت می‌تواند از طریق مشاوره، نظارت و حتی سرمایه‌گذاری‌های کوچک انجام شود. با افزایش آگاهی و توانمندی مردم، آنها می‌توانند نقش مهمی در شکل‌دهی به سیاست‌های اقتصادی ایفا کنند و به تقویت ثبات اقتصادی کمک کنند.

[ثبات در سیاست‌ها + شفافیت اداری → افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی/خارجی → افزایش سرمایه‌گذاری مولد → افزایش بهره‌وری و اشتغال → رشد اقتصادی پایدار → کاهش فقر]

مدل ۱: روابط علت و معلولی برنامه ثبات در سیاست

##### ۴-۱-۲. گسترش روابط دیپلماسی و تعاملات اقتصادی

گسترش روابط دیپلماسی اقتصادی و تعاملات با کشورها و سازمان‌های مختلف منطقه‌ای و جهانی، یکی از راهکارهای مؤثر برای تقویت اقتصاد کشورها به شمار می‌رود. این نوع دیپلماسی می‌تواند به ایجاد بازارهای جدید صادراتی کمک کند و فرصت‌های تجاری بیشتری را برای تولیدکنندگان داخلی فراهم آورد. با افزایش تعاملات اقتصادی، کشورها می‌توانند از تجربیات و فناوری‌های یکدیگر بهره‌برداری کنند، که این امر به بهبود کیفیت محصولات و خدمات داخلی منجر می‌شود. علاوه بر این، گسترش روابط اقتصادی

می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی کمک کند و منابع مالی لازم برای توسعه زیرساخت‌ها و پروژه‌های بزرگ را فراهم آورد. در نهایت، دیپلماسی اقتصادی نه تنها به رونق بازارهای صادراتی منجر می‌شود، بلکه باعث تقویت موقعیت کشور در عرصه بین‌المللی و افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی آن نیز خواهد شد.

### ۴-۱-۳. مدیریت نظام بانکی در راستای حفظ ارزش پول ملی، کنترل نقدینگی همراه با کنترل تورم

مدیریت نظام بانکی در افغانستان به منظور حفظ ارزش پول ملی و کنترل نقدینگی باید به صورت جامع و هدفمند انجام شود. با توجه به چالش‌های اقتصادی و تورمی که کشور با آن مواجه است، بانک مرکزی باید سیاست‌های پولی را به گونه‌ای تنظیم کند که از افزایش بی‌رویه نقدینگی جلوگیری و ثبات قیمت‌ها را تضمین کند. همچنین، تقویت نظارت بر بانک‌ها و مؤسسات مالی برای جلوگیری از ریسک‌های هدفمند و افزایش شفافیت ضروری است. ایجاد سازوکارهای مناسب برای جذب پس‌انداز عمومی و هدایت سرمایه‌ها به سمت پروژه‌های مولد اقتصادی نیز می‌تواند به کنترل تورم کمک کند.

[کنترل تورم (از طریق مدیریت بانکی) ← جلوگیری از کاهش قدرت خرید ← حفظ مصرف داخلی ← حمایت از تولید داخلی]

مدل ۲: روابط علت و معلولی مدیریت نظام بانکی

### ۴-۱-۴. توسعه متوازن عوامل ساختاری و افزایش بهره‌وری منابع (معادن، صنعت، زراعت، توریسم

و ...)

در شرایط اقتصادی افغانستان، دستیابی به توسعه متوازن عوامل ساختاری مستلزم تخصیص بهینه سرمایه‌گذاری محدود (به‌طور تخمینی ۲ تا ۳ میلیارد دالر سالانه از منابع داخلی و خارجی) میان بخش‌های کلیدی است. بهره‌وری منابع با تمرکز بر صنایع تبدیلی (افزایش ارزش افزوده مواد خام معدنی مانند مس و لیتیوم به‌جای صادرات خام) و زراعت تجاری (افزایش بهره‌وری کشت گندم از ۲/۲ به ۴ تن در هکتار با مکانیزاسیون) قابل ارتقا است. بخش توریسم با ظرفیت جذب سالانه ۱ میلیون گردشگر و درآمد ۵۰۰ میلیون دلاری، نیازمند سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های امنیتی و حمل‌ونقل است. همچنین، سرمایه‌انسانی (نرخ سواد حدود ۳۷٪) و حاکمیت قانون دو عامل ساختاری حیاتی برای کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و افزایش بهره‌وری کل عوامل هستند. توازن در تخصیص منابع بین بخش‌های مولد و زیرساخت‌های اساسی، رشد پایدار ۵ تا ۷ درصد در میان مدت را ممکن می‌سازد.

### ۴-۱-۵. تنوع‌بخشی به اقتصاد

تنوع‌بخشی به اقتصاد افغانستان به معنای گسترش و توسعه بخش‌های مختلف اقتصادی به منظور کاهش وابستگی به منابع سنتی مانند زراعت و کمک‌های بین‌المللی است. این رویکرد می‌تواند به بهبود پایداری اقتصادی، افزایش فرصت‌های شغلی و کاهش آسیب‌پذیری در برابر بحران‌های داخلی و خارجی کمک کند. افغانستان به دلیل وابستگی تاریخی به زراعت و نوسانات در کمک‌های بشردوستانه، در برابر

شوکه‌های اقتصادی بسیار آسیب‌پذیر است. بنابراین، تنوع‌بخشی از طریق توسعه بخش‌هایی همچون صنایع سبک و تبدیلی، معادن (با مدیریت شفاف و پایدار)، توریسم تاریخی و فرهنگی، و فناوری اطلاعات می‌تواند این وابستگی را کاهش دهد و فرصت‌های شغلی جدیدی به‌ویژه برای جوانان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ایجاد کند.

#### ۴-۲. تحولات برنامه‌ریزی دولتی

تحول در برنامه‌ریزی دولتی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه مانند افغانستان، ضرورتی انکارناپذیر است. این تحول از رویکردهای سنتی، متمرکز و کوتاه‌مدت، به سمت برنامه‌ریزی استراتژیک، مشارکتی، انعطاف‌پذیر و بلندمدت در حرکت است. در مرکز این تحول، مفهوم فقر و فقرزدایی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین محورها و شاخص‌های موفقیت برنامه‌ها قرار دارد.

#### ۴-۲-۱. ارتقای شفافیت اداری و جلوگیری از فساد اداری و بروکراسی

عدم شفافیت اداری و وجود فساد و تبعیض در برخورداری از فرصت‌های یکسان در جامعه باعث گسترش فقر و بی‌عدالتی در جامعه می‌گردد. در بافت اقتصادی و اجتماعی افغانستان، ارتقای شفافیت اداری و مبارزه جدی با فساد و بروکراسی پیچیده نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت حیاتی برای شکستن چرخه فقر، ایجاد اعتماد و پایداری اقتصادی است. فساد اداری به‌عنوان یک مانع سیستماتیک، منابع محدود کشور را هدر می‌دهد و امکان ارائه خدمات اساسی را تضعیف می‌کند.

#### ۴-۲-۲. ایجاد سیستم حقوقی پایدار و قابل اعتماد در راستای انباشت سرمایه

ایجاد یک سیستم حقوقی پایدار و قابل اعتماد یکی از ارکان اساسی برنامه‌ریزی دولت‌ها برای توسعه اقتصادی و کاهش فقر است. یک سیستم حقوقی مؤثر می‌تواند به تثبیت حقوق مالکیت، تضمین قراردادهای و ایجاد فضایی امن برای سرمایه‌گذاری کمک کند. زمانی که سرمایه‌گذاران به وجود یک چارچوب قانونی مطمئن اطمینان داشته باشند، تمایل بیشتری به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های اقتصادی خواهند داشت. این امر نه تنها باعث افزایش انباشت سرمایه می‌شود، بلکه منجر به ایجاد اشتغال و رشد اقتصادی پایدار نیز خواهد شد.

#### ۴-۲-۳. ایجاد نظام برنامه و تعیین بودجه در راستای کاهش فقر در سطح ولایات و ولسوالی‌ها

نظر به موقعیت جغرافیایی افغانستان، ریشه و علت فقر در هر ولایت یا ولسوالی و حتی قریه‌ها می‌تواند متفاوت باشد. ایجاد نظام برنامه‌ریزی و تعیین بودجه در راستای کاهش فقر در سطح ولایات و ولسوالی‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. این نظام باید بر مبنای نیازها و اولویت‌های محلی طراحی شود تا بتواند به‌طور مؤثری به چالش‌های اقتصادی و اجتماعی هر منطقه پاسخ دهد.

#### ۴-۲-۴. بررسی وضعیت شاخص‌های فقر و ارتقای قدرت خرید افراد ضعیف جامعه

بررسی وضعیت شاخص‌های فقر و ارتقای قدرت خرید افراد ضعیف جامعه از جمله اولویت‌های اساسی برنامه‌ریزی دولتی است. برای این منظور، نیاز است که دولت با تحلیل دقیق داده‌های اقتصادی و اجتماعی، وضعیت فعلی فقر را شناسایی کند. این داده‌ها شامل نرخ بیکاری، درآمد خانوارها، هزینه‌های زندگی و دسترسی به خدمات اساسی مانند بهداشت و آموزش می‌شود. با شناسایی نقاط ضعف و چالش‌های موجود، دولت می‌تواند برنامه‌های مؤثری را برای کاهش فقر و ارتقای سطح معیشت افراد آسیب‌پذیر طراحی کند.

#### ۴-۳. سیاست حمایت تسهیلی

واژه «تسهیلی» به معنای ساده‌سازی مسائل با حرکت به سمت جلو است و فرایندی است که طی آن تلاش می‌شود با اقدامات، افراد به سمت توانمندی حرکت کنند. این نوع سیاست دارای دو راهبرد بوده که راهبرد اول آن در رابطه با تسهیل در کسب‌وکار و اقتصاد دانش‌بنیان همراه با ۵ برنامه و راهبرد دوم آن کاهش جلوه‌های فقر و گسترش تأمین خدمات اجتماعی همراه با ۴ برنامه ترتیب شده است.

#### ۴-۳-۱. تسهیل در کسب‌وکار، اقتصاد دانش‌بنیان

فقر و اشتغال رابطه مستقیمی بینشان وجود دارد. کشورهایی مانند چین، ایران، کره جنوبی، جاپان با ایجاد این نوع برنامه توانسته‌اند میزان فقر را در کشور خود کاهش دهند و کشورهایی مانند آمریکا، کانادا، دانمارک و فنلاند با حمایت از کسب‌وکارهای روستایی نیز توانسته‌اند فقر را در جامعه خود کاهش دهند (نجفی، ۲۰۰۹). در شرایط کنونی افغانستان، تسهیل فرایندهای کسب‌وکار (مانند کاهش بروکراسی، ثبت سریع شرکت و دسترسی به اعتبارات خرد مالی و بانکی) می‌تواند به فعال‌سازی ظرفیت‌های داخلی، رشد کارآفرینی و ایجاد اشتغال فوری کمک کند.

#### ۴-۳-۱-۱. برنامه اصلاح ساختار درآمدهای مالیاتی و هدایت سرمایه مالی به تولید و اشتغال

برنامه اصلاح ساختار درآمدهای مالیاتی و هدایت سرمایه مالی به تولید و اشتغال با هدف ایجاد درآمدهای پایدار دولتی و تقویت بخش‌های مولد اقتصاد طراحی می‌شود. این برنامه بر گسترش پایه‌های مالیاتی عادلانه، کاهش فشار بر بنگاه‌های کوچک و ایجاد مشوق‌های مالیاتی برای تولید و اشتغال تمرکز دارد. هم‌زمان، از طریق جهت‌دهی اعتبارات بانکی و ایجاد خطوط اعتباری هدفمند، منابع مالی به بخش‌هایی مانند زراعت، صنایع تبدیلی و بنگاه‌های کوچک هدایت می‌شود.

#### ۴-۳-۱-۲. برنامه توسعه زنجیره‌های ارزش ملی در بخش‌های اولویت‌دار اقتصاد

برنامه توسعه زنجیره‌های ارزش ملی در بخش‌های اولویت‌دار اقتصاد به این معناست که تولید را از حالت پراکنده و سنتی خارج و از مرحله تأمین مواد اولیه تا رسیدن به بازار به صورت منظم و هماهنگ مدیریت کنیم. در کشوری مانند افغانستان که ظرفیت‌های خوبی در زراعت، محصولات پروتئینی، صنایع دستی و حتی معادن کوچک دارد، اگر این بخش‌ها به‌درستی به صنایع تبدیلی و بازار وصل شوند، می‌توانند اشتغال گسترده ایجاد کنند.

### ۳-۱-۴. برنامه ایجاد و تقویت بسترهای رشد صنایع مبتنی بر دانش

برنامه ایجاد و تقویت بسترهای رشد صنایع مبتنی بر دانش در افغانستان می‌تواند بر واقعیت‌های جمعیتی و اقتصادی کشور استوار باشد. براساس گزارش‌های بین‌المللی، حدود ۶۰ درصد جمعیت افغانستان زیر ۲۵ سال سن دارند که ظرفیت بزرگی برای توسعه نیروی انسانی متخصص به شمار می‌رود. با سرمایه‌گذاری هدفمند در مهارت‌های دیجیتال، فناوری‌های زراعتی و خدمات آنلاین، حتی ایجاد ۱۰ تا ۱۵ هزار شغل دانش‌بنیان در سال می‌تواند اثر قابل توجهی بر کاهش بیکاری جوانان داشته باشد.

### ۴-۱-۴. برنامه توسعه نهادهای اقتصادی مشارکتی در مناطق محروم

ایجاد ثروت و توزیع هدفمند آن در میان اقشار کم‌درآمد، یکی از سازوکارهای اساسی کاهش فقر در اقتصادهای در حال توسعه به‌شمار می‌رود. در افغانستان، پراکندگی تولیدکنندگان خرد در قریه‌جات و کمبود سرمایه، فناوری و دسترسی به بازار، موجب کاهش بهره‌وری و سهم پایین آنان از زنجیره ارزش می‌شود. توسعه نهادهای اقتصادی مشارکتی مانند تعاونی‌ها می‌تواند از طریق تجمیع منابع، کاهش هزینه‌های مبادله و افزایش کارایی اقتصادی، سهم بیشتری از ارزش‌افزوده را برای تولیدکنندگان حفظ کند.

### ۲-۳-۴. کنترل فقر درآمدی و غیردرآمدی و توسعه شبکه‌های حمایتی دولت

در جامعه، مجموعه‌ای از موضوعات زیرساختی مهم وجود دارد که نبود یا ضعف آن‌ها باعث گسترش فقر در جامعه می‌گردد و این سیاست به دنبال کاهش نمادها و جلوه‌های فقر در جامعه است. این نوع سیاست‌گذاری عمومی به این معناست که نباید صرف بر افزایش سطح درآمد افراد متمرکز باشد، بلکه باید ابعاد گسترده‌تر محرومیت مانند دسترسی محدود به آموزش، خدمات بهداشتی، مسکن مناسب، امنیت غذایی و فرصت‌های اشتغال را نیز در بر گیرد.

سیاست‌هایی که دولت می‌تواند در راستای این برنامه استفاده کند به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. استقرار نظام شناسایی و ثبت ملی خانوارهای آسیب‌پذیر؛
۲. توسعه برنامه‌های حمایت نقدی مشروط و غیرمشروط؛
۳. تقویت بیمه‌های اجتماعی پایه (بیمه بهداشتی و حمایت در برابر بیکاری)؛
۴. گسترش برنامه‌های اشتغال عمومی در مناطق روستایی؛
۵. حمایت از امنیت غذایی و کمک‌های هدفمند کالاهای اساسی؛
۶. توانمندسازی اقتصادی زنان و جوانان؛
۷. تقویت نظام تکافل اجتماعی و نهادهای خیریه تحت نظارت دولت؛
۸. تمرکز بر کاهش فقر چندبعدی در مناطق محروم.

### ۴-۴. سیاست ترویجی

زمانی در این سیاست می‌توانیم موفقیت را به دست آوریم که افزایش آگاهی و دانش شهروندان افزایش یابد. سیاست ترویجی با تمرکز بر ارتقای فرهنگ عمومی و حرفه‌ای و افزایش سرمایه اجتماعی، به‌عنوان

یک سیاست زیرساختی نرم، نقش کلیدی در فراهم‌سازی بسترهای توسعه پایدار ایفا می‌کند. توسعه اقتصادی فقط به سرمایه فیزیکی و مالی وابسته نیست، بلکه نیازمند تقویت ارزش‌های کاری، اخلاق حرفه‌ای، اعتماد اجتماعی و مشارکت جمعی است. تحقیقات امروزی در جهان نشان داده است که یکی از عوامل فقرزا در جامعه، آسیب‌های اجتماعی و بحث‌های فرهنگی بوده است؛ یعنی تا سطح آگاهی و اطلاعات برخی از فقرا افزایش نیابد، کمک‌ها و برنامه‌های مالی که در راستای کاهش فقر آنان انجام می‌شود بی‌تأثیر است و بلکه شدت فقر را نیز در جامعه افزایش می‌دهد.

#### ۴-۱-۴. راهبرد ارتقای فرهنگ عمومی و حرفه‌ای

یافته‌های به‌دست‌آمده حاکی از آن است که فقر یک پدیده اقتصادی صرف نیست، بلکه در برخی موارد ریشه‌های فرهنگی نیز دارد. باورهای محدودکننده، تداوم فقر در نسل‌های متوالی، تعصبات قومی و طایفه‌ای و نگاه‌های سنتی نسبت به کار و پیشرفت می‌تواند مانعی جدی در برابر تحرک اجتماعی و اقتصادی ایجاد کند. افزون‌براین، عواملی همچون نبود شغل پایدار، کاهش امید به آینده، فقدان مهارت‌های کاربردی و ضعف در روحیه کار گروهی که بخشی از آن به الگوهای رفتاری فردی و جمعی بازمی‌گردد، در تشدید و بازتولید فقر نقش دارند. بنابراین، مقابله مؤثر با فقر نیازمند توجه همزمان به اصلاح نگرش‌های فرهنگی و تقویت ظرفیت‌های مهارتی و اجتماعی در جامعه است.

#### ۴-۱-۱-۴. گسترش دوره‌های آموزشی فنی متناسب با بازار

با توجه به شرایط اقتصادی افغانستان که با بیکاری گسترده، کاهش فرصت‌های شغلی رسمی و وابستگی بخشی از نیروی کار به بازارهای منطقه‌ای همراه است، گسترش دوره‌های آموزشی فنی مبتنی بر نیاز بازار یک ضرورت اساسی به شمار می‌رود. اگر آموزش‌های فنی در حوزه‌هایی مانند ساختمان، برق، مکانیک، زراعت مدرن، صنایع دستی و فناوری اطلاعات بر اساس تقاضای واقعی بازار طراحی شود، زمینه اشتغال پایدار بیشتری فراهم خواهد شد. در کنار مهارت‌های فنی، آموزش مهارت‌های زندگی مانند مسئولیت‌پذیری، کار تیمی و مدیریت زمان و همچنین تقویت سواد اقتصادی در زمینه پس‌انداز، مدیریت درآمد و راه‌اندازی کسب‌وکارهای کوچک می‌تواند جوانان را به سمت خوداشتغالی و کارآفرینی سوق دهد.

#### ۴-۱-۲-۴. مبارزه با ناهنجاری‌ها

مفهوم فقر تنها مربوط به کمبودهای اقتصادی نیست، بلکه عواملی از قبیل عزت نفس و استقلال را نیز در بر می‌گیرد. براساس یافته‌های به‌دست‌آمده، برای این که بتوانیم مفاهیم باور به شانس و گدایی و مانند این‌ها را تغییر دهیم، باید مجموعه‌ای از راهکارها و اقدامات فرهنگی را به سمت تغییر در باورها سوق دهیم. این برنامه شامل سامان‌دهی پدیده گدایی از طریق شناسایی و توانمندسازی افراد نیازمند، اجرای برنامه‌های آگاهی‌دهی برای اصلاح باورهای نادرست درباره شانس و تقدیرگرایی، و پیوند دادن حمایت‌های اجتماعی با آموزش‌های مهارتی و اشتغال می‌باشد.

### ۳-۱-۴. ترویج ارزش‌ها و رفتارهای اسلامی در راستای ترویج فرهنگ کار و خودکفایی

برخی از برنامه‌های ارزش‌ها و رفتارهای اسلامی که ترویج آن‌ها به صورت یک فرهنگ می‌تواند در جامعه تأثیر بسزایی در کاهش فقر ایجاد کند. دین اسلام اعمال فرض و سنت را با پرداخت زکات، صدقه و مانند این‌ها دارد که این دستورات در راستای کاهش فاصله طبقاتی و افزایش عدالت اجتماعی در جامعه است. با استفاده از این موضوعات می‌توان فقر فرهنگی را کاهش داد و گام مهمی در ریشه‌کنی فقر اقتصادی برداشت.

### ۴-۱-۴. ایجاد برنامه‌های رسانه‌ای و فرهنگی در راستای کارآفرینی

در شرایط اقتصادی افغانستان که با بیکاری گسترده، محدود بودن فرصت‌های شغلی رسمی، کاهش سرمایه‌گذاری و وابستگی بخشی از مردم به کمک‌های بیرونی همراه است، ایجاد برنامه‌های رسانه‌ای و فرهنگی در راستای کارآفرینی می‌تواند نقش مهمی در کاهش فقر ایفا کند. رسانه‌ها، به‌ویژه رادیو که در مناطق روستایی دسترسی گسترده دارد، می‌توانند با معرفی نمونه‌های موفق کسب‌وکارهای خرد در زراعت، صنایع دستی، خدمات فنی و تجارت‌های کوچک، ذهنیت جامعه را از «انتظار برای استخدام دولتی» به سمت «ایجاد کار توسط خود» تغییر دهند.

[برنامه‌های رسانه‌ای → آگاهی از فرصت‌ها → ایجاد کسب‌وکار → اشتغال‌زایی → درآمد بیشتر → کاهش فقر]

بازخورد مثبت: موفقیت‌ها در رسانه‌ها پوشش داده می‌شوند ← افزایش انگیزه در دیگران  
مدل ۳: روابط علت و معلولی انگیزه اشتغال

### ۲-۴-۲. راهبرد سرمایه اجتماعی

برای اینکه بتوانیم جامعه را به سمت مطلوب حرکت دهیم، لازم است که به سرمایه اجتماعی توجه صورت گیرد و زمانی این نوع سرمایه می‌تواند در جامعه تأثیرگذار باشد که مبتنی بر اعتماد و مشارکت اجتماعی باشد. راهبرد سرمایه اجتماعی در ارتباط با فقر بر این واقعیت تأکید دارد که ریشه‌های فقر تنها در کمبود منابع مالی خلاصه نمی‌شود، بلکه ضعف در اعتماد، همبستگی اجتماعی و همکاری جمعی نیز در تداوم آن نقش دارد. در جوامعی که سطح اعتماد پایین است و ارتباط میان مردم و نهادهای حاکمیتی شکننده می‌باشد، برنامه‌های کاهش فقر با چالش‌های جدی در اجرا، نظارت و اثربخشی مواجه می‌شوند.

### ۱-۲-۴. افزایش مشارکت جامعه کم‌درآمد در راستای فرایند تقویت اعتماد و توانمندسازی همراه

با جامعه

افزایش مشارکت جامعه کم‌درآمد در فرایندهای تصمیم‌گیری و توسعه، یکی از اساسی‌ترین پیش‌شرط‌های کاهش پایدار فقر به شمار می‌رود. فقر زمانی بازتولید می‌شود که اقشار کم‌درآمد صرف دریافت‌کننده کمک باشند و در شکل دهی به سیاست‌ها، برنامه‌ها و اولویت‌های محلی نقشی نداشته باشند. در مقابل، هنگامی که این گروه‌ها در فضای گفت‌وگو، آموزش و تصمیم‌سازی مشارکت فعال داشته باشند،

اعتماد متقابل میان مردم و نهادهای حاکمیتی تقویت شده و احساس تعلق و مسئولیت‌پذیری اجتماعی افزایش می‌یابد.

### ۲-۲-۴. توسعه همکاری‌های مشترک و ایجاد پروژه‌های اشتغال‌زای جامعه‌محور

کاهش فقر و بیکاری زمانی پایدار خواهد بود که مردم خود در طراحی و اجرای برنامه‌های اقتصادی نقش فعال داشته باشند. پروژه‌های جامعه‌محور به جای رویکرد از بالا به پایین، بر ظرفیت‌های محلی، منابع بومی و مشارکت مستقیم ساکنان یک منطقه تکیه می‌کنند. این نوع همکاری‌ها می‌تواند در قالب مشارکت‌های تولیدی، گروه‌های پس‌انداز و قرضه، پروژه‌های کوچک زیربنایی، صنایع دستی، زراعت محلی یا کسب‌وکارهای خرد شکل گیرد.

### ۳-۲-۴. اولویت‌دهی به افراد نخبه همراه با مشارکت اجتماعی با تمرکز بر ظرفیت و لسوالی‌ها و

#### ولایات

با توجه به شرایط اقتصادی افغانستان که با تمرکز امکانات در مرکز، ضعف ظرفیت اداری در ولسوالی‌ها، بیکاری گسترده جوانان تحصیل کرده و مهاجرت نخبگان همراه است، اولویت‌دهی به افراد نخبه با محوریت مشارکت اجتماعی در سطح ولایات و ولسوالی‌ها می‌تواند یک راهبرد مؤثر توسعه‌ای باشد. تمرکز بر ظرفیت ولسوالی‌ها به معنای توانمندسازی ساختارهای محلی، انتقال دانش مدیریتی و استفاده از تخصص بومی در حل مشکلات اقتصادی همان منطقه است؛ برای مثال، در بخش زراعت، صنایع دستی، منابع طبیعی یا تجارت محلی. این رویکرد می‌تواند موجب رشد اقتصادی متوازن، کاهش وابستگی به مرکز، جلوگیری از مهاجرت نخبگان و ایجاد فرصت‌های شغلی در سطح ولایات گردد.

### ۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌های این تحقیق کیفی نشان می‌دهد که فقر در افغانستان یک پدیده درآمدی صرف نیست، بلکه مسأله‌ای چندبعدی، ساختاری و دارای ریشه‌های فرهنگی-اجتماعی است که هم‌زمان از ضعف‌های اقتصادی، نارسایی‌های حکمرانی، محدودیت‌های نهادی و الگوهای رفتاری و اجتماعی تغذیه می‌کند. شواهد ارائه‌شده درباره فقر چندبعدی و حجم گسترده جمعیت محروم در ابعاد بهداشت، آموزش، معیارهای زندگی و کار، تأیید می‌کند که سیاست‌های تک‌بعدی و مبتنی بر کمک‌های پراکنده نمی‌تواند چرخه فقر را بشکند. بر همین اساس، این تحقیق یک چارچوب سیاستی سه‌لایه (تنظیمی، حمایتی-تسهیلی و ترویجی) پیشنهاد می‌کند که هریک دارای راهبردها و برنامه‌های مشخص است و در مجموع، یک نظام جامع فقرزدایی را تشکیل می‌دهند.

در بخش سیاست تنظیمی، نتایج نشان می‌دهد که بدون ثبات سیاستی، شفافیت اداری، کاهش فساد و ایجاد نظام حقوقی قابل اعتماد، امکان رشد اقتصادی پایدار و انباشت سرمایه فراهم نمی‌شود و در نتیجه فقر به صورت ساختاری بازتولید می‌گردد. سیاست‌هایی مانند کنترل نقدینگی و تورم برای حفظ قدرت خرید، توسعه روابط دیپلماسی اقتصادی برای افزایش بازارهای صادراتی، و تنوع‌بخشی به اقتصاد برای

کاهش وابستگی به بخش‌های سنتی، جزء پیش‌شرط‌های کلان برای کاهش فقر به شمار می‌روند. همچنان تأکید بر بودجه‌ریزی فقرمحور در سطح ولایات و ولسوالی‌ها یک نقطه کلیدی است؛ زیرا ریشه‌ها و محرک‌های فقر در مناطق مختلف کشور متفاوت است و سیاست‌های متمرکز و یکسان‌نگر، اثربخشی لازم را ندارند.

در بخش سیاست حمایت تسهیلی، یافته‌ها بیان می‌کند که فقر و اشتغال رابطه مستقیم دارند و تسهیل محیط کسب‌وکار، اصلاح ساختار مالیاتی، هدایت اعتبارات بانکی به تولید، مبارزه با قاچاق و مدیریت زنجیره‌های ارزش می‌تواند ظرفیت‌های داخلی را فعال سازد و اشتغال مولد ایجاد کند. در کنار این، کنترل فقر درآمدی و غیردرآمدی از طریق شبکه‌های حمایتی هدفمند، بیمه‌های پایه، امنیت غذایی و نظام تکافل اجتماعی، نقش حفاظتی در برابر شوک‌های اقتصادی دارد و مانع سقوط خانوارها به فقر شدیدتر می‌شود. نکته محوری این بخش آن است که حمایت اجتماعی باید از حالت «کمک‌محور» به سمت «توانمندسازی‌محور» حرکت کند تا فقرا از چرخه وابستگی خارج شوند.

در بخش سیاست ترویجی، تحقیق نشان می‌دهد که فقر در افغانستان در مواردی با ضعف‌های فرهنگی و اجتماعی نیز گره خورده است؛ از جمله باورهای محدودکننده، فقر بین‌نسلی، کاهش امید، ضعف مهارت و نبود فرهنگ کار گروهی. بنابراین، فقرزدایی پایدار نیازمند سرمایه‌گذاری در تغییر نگرش‌ها، ارتقای مهارت‌ها و تقویت سرمایه اجتماعی است. برنامه‌هایی مانند آموزش‌های فنی متناسب با بازار کار منطقه‌ای همراه با مهارت‌های زندگی و سواد اقتصادی، مبارزه با ناهنجاری‌هایی چون گدایی سازمان‌یافته و تقدیرگرایی افراطی، و تقویت رسانه‌ها برای ترویج کارآفرینی، می‌تواند در بلندمدت فرهنگ خوداتکایی و تولید را تقویت کند. علاوه‌براین، راهبرد سرمایه اجتماعی تأکید می‌کند که بدون اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی، اجرای برنامه‌های کاهش فقر ناکام می‌ماند؛ زیرا نبود اعتماد، هزینه‌های مبادله را بالا می‌برد، همکاری اقتصادی را تضعیف می‌کند و منابع حمایتی را ناکارا می‌سازد.

در مجموع، این تحقیق نتیجه می‌گیرد که فقرزدایی در افغانستان نیازمند یک بسته سیاستی هم‌افزا و هم‌زمان است:

۱. اصلاح حکمرانی و تنظیم‌گری اقتصاد برای ایجاد ثبات و اعتماد؛
  ۲. تسهیل کسب‌وکار و هدایت منابع مالی به تولید و اشتغال به‌عنوان موتور درآمدزایی؛
  ۳. مداخلات ترویجی برای تغییر فرهنگ، افزایش مهارت و تقویت سرمایه اجتماعی.
- تنها زمانی می‌توان کاهش پایدار فقر را انتظار داشت که این سه حوزه به شکل یکپارچه اجرا شوند؛ برنامه‌ها بر اساس داده‌های محلی طراحی گردد، نظام نظارت و ارزیابی شفاف ایجاد شود و نقش مردم به‌عنوان شریک اصلی توسعه به رسمیت شناخته شود. این چارچوب می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری دولت و نقشه راه برنامه‌ریزی فقرزدایی در سطح ملی و ولایتی قرار گیرد و مسیر تحقیق‌های آینده را نیز به سمت تحلیل‌های عمیق‌تر و مبتنی بر داده‌های چندبعدی هموار سازد.

## ۶. پیشنهادهای سیاستی

برای این که بتوانیم در این عرصه موفق باشیم، پیشنهادهایی که می‌تواند در اجرای سه سیاست تأثیرگذار باشد عبارت‌اند از:

۱. ایجاد «نظام ملی فقر چندبعدی» و پایگاه داده واحد در سطح ملی، ولایتی و ولسوالی؛
۲. بودجه‌ریزی فقرمحور در سطح ولایات و ولسوالی‌ها؛
۳. اصلاح محیط کسب‌وکار با تمرکز بر تولید و کاهش قاچاق؛
۴. هدایت اعتبارات بانکی و مالیۀ عمومی به بخش‌های مولد؛
۵. کاهش بروکراسی در خدمات عمومی و اقتصادی؛
۶. تقویت نظام حقوقی برای حمایت از سرمایه‌گذاری، مالکیت و قراردادها؛
۷. توسعه زنجیره‌های ارزش و جلوگیری از خام‌فروشی؛
۸. تقویت شبکه حمایت اجتماعی با رویکرد توانمندسازی از طریق رسانه‌ها، مکاتب و مساجد؛
۹. سرمایه‌گذاری جدی بر مهارت‌آموزی و سواد اقتصادی؛
۱۰. فعال‌سازی سیاست ترویجی برای تغییر فرهنگ فقرزا؛
۱۱. تقویت سرمایه اجتماعی از مسیر مشارکت واقعی جامعه کم‌درآمد؛
۱۲. تمرکز بر ظرفیت‌سازی محلی و استفاده از نخبگان ولایتی.

## منابع و مراجعها

1. Alkire, S., & Foster, J. (2011). Counting and multidimensional poverty measurement. *Journal of Public Economics*, 95(7–8), 476–487.
2. Banerjee, A. V., & Duflo, E. (2007). The economic lives of the poor. *Journal of Economic Perspectives*, 21(1), 141–167.
3. Brimani, F., Rasti, H., Dehani, M., & JanTigh, R. (2014). Analysis of the relationship between poverty and social capital: A case study of border settlements in Sistan and Baluchistan Province. *Rural Research Quarterly*, 7.(۳)
4. Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2018). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches* (4th ed.). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
5. Danaeifard, H., Sadaqat, A., Kazemi, H., & Khaef Elahi, A. (2021). Analyzing the strategies of Iranian government organizations to build resilience in employees during the COVID-19 pandemic: A qualitative research. *Iranian Public Administration Studies*, 4(3). (In Persian).
6. Elo, S., & Kyngäs, H. (2008). The qualitative content analysis process. *Journal of Advanced Nursing*, 62(1), 107–115.
7. Graneheim, U. H., & Lundman, B. (2004). Qualitative content analysis in nursing research: Concepts, procedures and measures to achieve trustworthiness. *Nurse Education Today*, 24(2), 105–112.
8. Guest, G., Bunce, A., & Johnson, L. (2006). How many interviews are enough? *Field Methods*, 18(1), 59–82.
9. Gweshengwe, B., & Hassan, N. H. (2020). Defining the characteristics of poverty and their implications for poverty analysis. *Cogent Social Sciences*, 6(1), Article 1768669.
10. Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Newbury Park, CA: Sage Publications.
11. Mansi, E., Hysa, E., Panait, M., & Voica, M. C. (2020). Poverty—A challenge for economic development? Evidences from Western Balkan countries and the European Union. *Sustainability*, 12(18), Article 7754.
12. Mehrgan, F., Brimani Rasti, H., Dehani, M., & JanTigh, R. (2014). Analysis of the relationship between poverty and social capital: A case study of border settlements in Sistan and Baluchistan Province. *Rural Research Quarterly*, 7(3). (In Persian).
13. Oxford Poverty and Human Development Initiative. (2024). *Global MPI country briefing 2024: Afghanistan*. Oxford, England: University of Oxford.
14. Parveen, S., Banovi, A., & Ramzanzadeh Velis, G. (2019). The effect of exchange rate equalization on poverty in Iran. *Economic Research Quarterly (Sustainable Growth and Development)*, 20(1). (In Persian).
15. Rabiei, H. (2017). *Measuring occupational poverty in Iran's economy and identifying effective factors* (Doctoral dissertation). Shahid Beheshti University, Faculty of Economic and Political Sciences, Tehran, Iran. (In Persian).

16. Sen, A. (1985). *Commodities and capabilities*. Amsterdam, Netherlands: North-Holland.
17. Sen, A. (1992). *Inequality reexamined*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
18. Sen, A. (1999). *Development as freedom*. New York, NY: Alfred A. Knopf.
19. UNICEF Afghanistan, & Oxford Poverty and Human Development Initiative. (2025). *Afghanistan adjusted multidimensional poverty index 2023*. Kabul, Afghanistan: UNICEF Afghanistan.
20. United Nations Development Programme, & Oxford Poverty and Human Development Initiative. (2024). *Global multidimensional poverty index 2024: Poverty amid conflict*. New York, NY: United Nations Development Programme.
21. Voica, M. C. (2020). Poverty—A challenge for economic development? Evidences from Western Balkan countries and the European Union. *Sustainability*, 12(18), Article 7754.
22. Wang, H., Zhao, Q., Bai, Y., Zhang, L., & Yu, X. (2020). Poverty and subjective poverty in rural China. *Social Indicators Research*, 150(1), 219–242.
23. World Bank. (2001). *World development report 2000/2001: Attacking poverty*. New York, NY: Oxford University Press.
24. World Bank. (2023). *Updating poverty in Afghanistan using the SWIFT-plus methodology (Policy Research Working Paper)*. Washington, DC: World Bank.
25. World Bank. (2024). *Afghanistan development update: April 2024*. Washington, DC: World Bank.
26. World Food Programme. (2024). *Afghanistan annual country report 2024*. Rome, Italy: World Food Programme.
27. Yousefi, A., Mahdian, S., & Khalaj, S. (2014). Identifying the determinants of multidimensional poverty in rural areas of Iran. *Rural Research*, 6(4). (In Persian).